

گذری بر زندگی شاعران اهل بیت (علیهم السلام)

(۲)

سید حمیری

اعظم قادرسهی

اندک وقتی، سپیدی تمام چهره‌اش را فرا گرفت. رخسارش مانند ماه شب چهارده تابان شد. دیدگانش را گشود. از عنایتی که به او شد، خندید و ابیات زیر را سرود:

كذب الزاعمون أن علياً
لن ينجى محبة من هنات
قدو ربّي دخلت جنة عدن
و عفى لي الإله عن سيئاتي
فأبشروا اليوم أولياء علي
و تولوا علياً حتى الممات
ثم من بعده تولوا بنيه
واحداً بعد واحد بالصفات

ترجمه:

۱. دروغ گفتند، آن‌ها که با اندیشه‌ی فاسدشان پنداشتند، علی (علیه السلام) دوست‌دارش را از بیچارگی‌های عالم دیگر نمی‌رهاند.
۲. سوگند به خدا، با آن حالی که داشتم، وارد بهشت جایویدان شدم و خدا هم به بزرگواری خود و به مولی علی (علیه السلام) از کرده‌های ناپسند من درگذشت.
۳. امروز دوستان علی (علیه السلام) را مرزده دهید و خاطر نشان

یک ساعت قبل از فوت به حالت اغما فرو رفت. زیبا چهره بود. نقطه‌ی سیاهی در چهره‌اش نمودار شد. طولی نکشید، تمام چهره‌ی او را فرا گرفت. روی او مثل قیر سیاه شد. عده‌ای از همسایگان دور او بودند. بعضی از این پیشامد ناراحت و عده‌ای شادمان شدند و اظهار می‌کردند، سرانجام کسی که خود را فدای علی و اولاد او کند، همین است. در حالت نزع که آخرین لحظات را پشت سر می‌گذاشت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) که به بالین هر مؤمن و فاسق ظاهر می‌شود، بر بالین وی حاضر شد.

ای که گفتی من بمت یرنی
جان فدای کلام دل‌جویت
کاش روزی هزار مرتبه من
مردمی تا بدیدمی رویت

به هوش آمد. چشمان خود را باز کرد. سخن نمی‌گفت. دستش از همه‌جا کوتاه بود. افسوس بسیار خورد. متوجه قبله شد. با بیچارگی هرچه تمام‌تر به جانب مولی علی (علیه السلام) توجه کرد. با کمال عجز و ناتوانی و با بیانی که حاضران شنیدند، به عرض رسانید: «ای امیرالمؤمنین! آیا با دوست‌دار خود چنین می‌کنی؟»

این سخن را سه بار تکرار کرد. یکباره از همان‌جا که نقطه‌ی سیاه ظاهر شده بود، رگ سفیدی پیدا شد و رو به توسعه نهاد. در

سازید، تا دقیقه‌ی آخر دست از دوستی علی (علیه السلام) برندارند.

۴. پس از او، فرزندانش را که یکی پس از دیگری صفات مشخصه‌ای دارند، دوست بدارند.

و نیز سرودن این ابیات را به او نسبت داده‌اند:

أحبّ الَّذي من مات من أهل وده
تلقاه بالبشرى لذي الموت يضحك
و من مات يهوي غيره من عدوه
فليس له إلا إلى النار ملك
أبا حسن أفديك نفسي و أسرتي
و مالي و ما أصبحت في الأرض أملك
أبا حسن إني بفضلك عارف
و إني بحبل من هواك الممسك
و أنت وصي المصطفى و ابن عمه
و انا نعادي ميغضبك و نترک
موالیک ناج مؤمن بین الهدی
و قالیک معروف الضلالة مشرک
و لاح لحاني فی علي و حزبه
فقلت لحاک الله إنک أعفک

با سرودن این اشعار، شهدایتین را گفت و چشمانش را برای همیشه فرو بست.

ترجمه:

این خیر درباره‌ی اسماعیل، فرزند محمد بن یزید بن ربیع، ملقب به سید حمیری (۱۷۳-۱۰۵ هـ. ق)، سراینده‌ی فاضل و با جلالت و از افتخارات عالم اسلام و تشیع است. پدر و مادر سید از خوارج بودند و دشمنی خاصی با علی و اولاد آن حضرت داشتند. وقتی از تشیع فرزند باخبر شدند، درصدد قتل او برآمدند. سید مخفی شد تا این که والدینش درگذشتند و خانه‌ی آن‌ها به ارث به وی منتقل شد.

۱. دوست داران علی (ع) را دوست می‌دارم، زیرا می‌دانم هر دوستی که از وی درگذرد، به او مژده‌ی بهشت می‌دهند و او شادمان و خندان از دنیایم رود.

۲. کسی که بمیرد و محبت دشمنان او را در دل داشته باشد، مسلماً سرانجام او به دوزخ منتهی خواهد شد.

۳. ای ابوالحسن! جان و مال و خاندان و آنچه در اختیار دارم، فدای شما باد.

۴. ای ابوالحسن! من به برتری شما معترفم و به ریسمان استوار شما چنگ زده‌ام.

۵. یقین دارم، شما جانشین پیامبر اکرم و پسر عموی او هستید. با دشمنان شما دشمنی می‌کنم و آن‌ها را که مایه‌ی نفرت ما هستند، رها می‌کنیم.

۶. دوستان شما اهل نجات‌اند و مؤمنانی هستند که نور ایمان و هدایت سرپای وجودشان را فرا گرفته است و بدگوی شما افراد گمراه و مشرک هستند.

۷. کسی که از من درخصوص محبت شما و خاندانتان عیب‌جویی کند، به او خواهیم گفت: خدا تو را لعنت کند! تو آدم احمق و دیوانه‌ای هستی. نمی‌دانی با چه مقامی پیوند دارم.

سید تشیع را مایه‌ی افتخار خود می‌دانست. گاه از او می‌پرسیدند: «با آن که از مردم حمیری هستی و آن‌ها از یاران معاویه‌اند، و از ساکنان شام به شمار می‌آیی و آن‌ها هم در سرکشی و ستمگری معروف‌اند، چگونه به مذهب شیعه گراییده‌ای؟!» سید در پاسخ آن‌ها می‌گفت: «آری چنان است که می‌گویید. چنان رحمت الهی شامل حال من شد و اطراف مرا فرا گرفت که راهی جز دوستی خاندان عصمت برای من باقی نماند. چنان چه مؤمن آن فرعون، در عین حال که گرفتار همه نوع بیچارگی بوده، دست از دامن موسی برنداشت.

«إني امرؤ الحميري حين تنسبني

جدی رغین و أخوالي ذویزن



وایسین موجبات رهایی مرا فراهم خواهد آورد.
 نزد امام جعفر صادق (علیه السلام) شرفیاب شد.
 آن حضرت به او احترام گذاشت و فرمود: «مادرت تو را
 سید نامیده بود. تو همواره موفق و سید سرایندگانی.» سید

این ابیات را سرود:

و لقد عجبت لفاقل لي مرة
 علامة فهم من الفهماء

سناك قومك سيدا صدقوا به
 انت الموفق سيد الشعراء

ما انت حين تخص آل محمد
 بالمنح منك و شاعر بسواء

مدح الملوك ذوى الغنى لعطائهم
 والمدح منك لهم لغير عطاء

فابشر فانك فائز من حبيبهم
 لو قد غدوت عليهم بجزاء

ما تعدل الدنيا جميعا كلها
 من حوض احمد شربة من ماء

۱ و ۲. از گوینده‌ی بسیار دانا و فهمیده در شگفتی که به من
 فرمود: «خویشانت، تو را سید نامیدند و تو در کار خود موفق و
 بزرگ سرایندگانی.»

ثم الولاء الذى أرجو

النجاة به

يوم القيامة للهادى ابي الحسن»

ترجمه:

من مردی حمیری هستم و از آن قبیله‌ام

[حمیر]

نیای من نامش رغین و دایی‌هایم از قبیله‌ی

یزن (اهل یمن) هستند

آن چه به آن امیدوارم، دوستی حضرت

امیرالمؤمنین ابوالحسن است که یقین دارم، روز



۳. تو سراینده‌ی ویژه‌ی خاندان محمدی و مانند سراینندگان دیگر نیستی.
۴. ستودن شهریاران، به طمع جایزه‌ی آن‌هاست ولی تو آل محمد را که مدح می‌کنی، چشم‌داشتی به بخشش ظاهری آن‌ها نداری.
۵. اینک مژده باد تو را که به واسطه‌ی محبت و مهری که به آن‌ها ابراز می‌داری، رستگار، و به جایزه‌ی بی‌زوال آن‌ها که نوشیدن جرعه‌ی آب از حوض کوثر است، مفتخر شده‌ای.

خدا بر زمین و بر همه‌ی اهل زمانش است؛ امامی که اطاعت از او فریضه است. «به او گفتم: «ای فرزند رسول خدا! اخباری از جانب پدران‌تان در مورد غیبت رسیده است. صحت آن‌ها چگونه است؟» او فرمود: «غیبت واقع خواهد شد و آن در مورد ششمین نفر از فرزندانم خواهد بود که دوازدهمین ائمه‌ی هدی (علیهم السلام) بعد از رسول خداست و اولین آن‌ها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) و آخرین آن‌ها قائم بالحق، بقیه الله فی الارض و صاحب الزمان است. و از دنیا خارج نمی‌شود تا این که زمین را از قسط و عدل پر کند؛ در حالی که از ظلم و جور پر شده

از این خبر معلوم می‌شود که مادرش او را «سید» نامید و به معنای اصطلاح امروزی که از اولاد پیامبر (صلی الله علیه وآله) باشد، نیست. سید پیش از آن که از برکات انفاس حضرت امام صادق (علیه السلام) بهره‌مند شود، مذهب کیسانیه را شیوه‌ی خود قرار داده بود. محمدبن حنفیه، فرزند دیگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را پیشوا و امام خود می‌دانست و اعتقاد به غیبت او داشت. علاوه بر این، از شراب‌خواری نیز امتناع نداشت. خودش در این باره می‌گوید: «من گمراه بودم، تا این که خدا به واسطه‌ی صادق جعفر بن محمد (ع) بر من منت نهاد و مرا از آتش نجات داد. از او مسائلی را پرسیدم و با دلایل روشن و واضح فهمیدم که او حجت

و إن عاب جهال مقالی و أكثروا
ولكنه ممن مضی لسبيله
على أفضل الحالات يقني و يخير
مع الطيبين الطاهرين الأولى لهم
من المصطفى فرع زكى و عنصر

ترجمه:

۱. وقتی مردم را دیدم که از دین گمراه شدند، با نام خدا آغاز کردم و جعفری شدم و در زمره‌ی کسانی هستم که جعفری شدند.
۲. خدا را خواندم که از همه بزرگ‌تر است و یقین دارم که او می‌بخشد و می‌آمرزد.

۳. و اینک به دینی گراییده‌ام که پیش از این از نعمت آن محروم بودم و مرا بزرگ‌مردمان، جعفر بن محمد (ع) از داشتن چنان شیوه‌ای بازداشت.

۴. به عرض رسانیدم، چنان پندارید که چندی یهودی بوده‌ام. اینک از آن مذهب پوشالی به آیین والای خاندان عصمت گرویده‌ام.

۵. من به سوی خدای رحمان و بخشنده که توبه‌پذیر است، می‌روم. تسلیم امر او هستم و او از همه چیز بزرگ‌تر است.

۶. آرزو مندم تا زمانی که زنده‌ام، به آیینی که قبلاً به آن دلبستگی داشتم، بازنگردم و آن را رویه‌ی خود قرار ندهم.

۷. بعد از این، دم از گفته‌ی «کیسانی»^۱ نزنم و به عیب‌جویی نادانان که مرا شمانت کنند، توجهی نداشته باشم.

۸. آخر عمر را به بهترین طرزى که خواسته‌ی پیشوای حق است، به سر برم.

۹. همراه طیبین طاهر باشم که این صفت فقط سزاوار آن‌هاست و از سلاله‌ی پاک مصطفی جدا نشوم.

در مورد این که چگونه به سرودن شعر پرداخت، خودش می‌گوید: «پیامبر اکرم (ص) را در خواب دیدم که در زمین شوره‌زار بود و در آن نخل‌های بلند دیده می‌شد. در کنار آن هم زمینی بود که هیچ چیزی در آن نبود. پیامبر (ص) از من پرسید: می‌دانی این نخل‌ها از کیست؟ گفتم: نه رسول‌الله. گفت: از امرؤ القیس بن حجر (از شعراء زمان جاهلیت عرب) است. تو این‌ها را از این زمین بیرون بیاور و در زمین دیگر بکار. و من چنین کردم.

بامدادان نزد این سیرین^۲ رفتم و رؤیای خود را برایش بازگو کردم. او گفت: آیا تو شعر می‌گویی؟ گفتم: نه. در پاسخ گفت: بدان که به زودی شعرهایی مثل امرؤ القیس خواهی گفت، جز این که تو آن اشعار را درباره‌ی قومی که همه از نیکان و پاکان‌اند، خواهی سرود.»

است. وقتی این را از مولایم صادق شنیدم، توبه کردم و این قصیده را خواندم.»

و در بعضی از اخبار گفته شده است که او به شدت بیمار شد و امام صادق (علیه السلام) در کوفه حضور داشتند. خبر به ایشان رسید و به عیادت سید رفت و به دست و پا دعای امام جعفر صادق (علیه السلام) بهبودی یافت. سپس توبه کرد و این قصیده را سرود:

فلما رأيت الناس في الدين قد غروا
تجعفرت باسم الله فيمن تجعفر وا
و ناديت باسم الله و الله أكبر
و أيقنت أن الله يعفو و يغفر
و دنت بدين الله ما كنت ديناً
به و نهائي سيد الناس جعفر
فقلت: فهني قد تهودت برهة
و إلا فديني دين من يتنصر
و آتي إلى الرحمن من ذاك تائب
و آتي قد أسلمت و الله أكبر
فلمست بغال ما حيت و راجع
إلى ما عليه كنت أخفي و أظهر
و لا فائل^۳ حي برصوى محمد

خودش می گوید: «هنوز از نزد ابن سیرین به خانه بازنگشته بودم، که دیدم شاعر شده‌ام و شعر می سرایم.»
سید در مورد «حدیث کساء» (آیه ی تطهیر) نیز شعر سروده است:

ان یوم المَطْهَرِ یوم عظیم
خُصَّ بِالْفَضْلِ فِیهِ أَهْلُ الْکَسَاءِ

ترجمه:

همانا روز تطهیر روزی بزرگ است. اصحاب کسا در آن روز به فضل و بزرگی اختصاص یافتند.

ابوالفرج اصفهانی، صاحب کتاب «آغانی»، او را پر اثرترین شاعر عرب در جاهلیت و اسلام می داند. گفته شده است که قصاید او به اندازه‌ای بود که با شتر حمل می شد. برای این که شعرش درخور فهم و دل نشین باشد، در آن‌ها الفاظ غریب به کار نمی برد.

روزی به کوفه رفت و امرای کوفه به او خلعت و اسب دادند.

در جایی بلند ایستاد و مردم شهر را صدا زد و گفت: «این خلعت

و اسب را به هریک از شما می دهم که فضیلتی از علی بن ابی طالب

(علیه السلام) را نقل کند که من شعری درباره‌ی آن سروده باشم.»

سید همه‌ی مناقب آن حضرت (علیه السلام) را به نظم درآورده

است، ولی مشهورترین قصیده‌ی او، قصیده‌ی «غدیریه عینیه» است

مشمول بر پنجاه و اندی بیت. در این قصیده، او کاملاً حقیقت

تولی، دوستی محمد و آل محمد و تبری و بیزاری از دشمنان و

مخالفان آنان را ابراز داشته و باطبع رسای منحصر به فردش، ستایش

آل محمد را به عالی ترین وجه بیان داشته است. از قول امام رضا

(علیه السلام) نقل شده است که آن حضرت (ع)، پیامبر (ص) را در

خواب دیدند که به ایشان امر می کند: این قصیده را از بر کن!

او هم چنین در مورد قصه‌ی سوار شدن حسنین بر پشت

پیامبر (ص) و شهادت امام حسین (علیه السلام) قصایدی سروده

است؛ از جمله:

حاجب امام جعفر صادق (ع) نزد او آمد و برای سید اجازه‌ی

ورود خواست. آن حضرت اجازه دادند و بانوان حرم را نیز پشت

پرده نشانند. سید وارد شد و سلام کرد و نشست. امام صادق (ع)

از او خواست شعری بگوید او گفت:

أَمْرٌ عَلِيٌّ جَدَّتْ أَحَدُ
سَيْنٍ فَقُلٌّ لِأَعْظَمَةِ الزَّكِيَّةِ
أَعْظَمًا لَا زَلَّتْ مِنْ
وَ طِفَاءً سَاكِبَةً رَوِيَّةً
وَ إِذَا مَرَرْتُ بِقَبْرِهِ
فَأُطَلُّ بِهِ وَقْفَ الْمَطِيَّةِ

وَ أَيْكُ الْمَطْهَرِ لِلْمَطْهَرِ
وَ الْمَطْهَرَةَ النَّقِيَّةِ
كَبْكَاءِ مَعْوَلَةٍ أَتَتْ
يَوْمًا لَوْ أَحَدَهَا الْمَنِيَّةِ

ترجمه:

۱. بر قبر حسین (ع) بگذر و به استخوان‌های معطر او بگو:

۲. ای استخوان‌ها! پیوسته از ابری سنگین و باران ریز سیراب

باشید.

۳. چون بر قبر او گذشتی، پس شتر خویش را مدتی در آن جا

متوقف ساز.

۴. بر آن پیکر پاک که زاده‌ی آن مرد پاک و بانوی پاک است،

گریه کن.

۵. چون گریه‌ی زن فرزند مرده‌ای که روز مرگ فرزند یگانه‌ی

او فرا رسیده است.

راوی گوید: «دیدم که اشک‌های جعفر بن محمد (ع) بر

رخساره‌هایش فرومی ریخت و بانگ شیون و گریه از خانه

برخاست. تا این که به سید فرمود بس است.» طبق آنچه از نقل

اخبار برمی آید، این کار مکرر توسط خود سید و یا دیگران در

منزل و محضر امام صادق (ع) انجام شده است و همه‌ی اهل خانه



پی نوشت:

۱. کیسانی به فردی اطلاق می شود که بعد از امام حسین علیه السلام قایل به امامت برادرش محمدبن حنفیه است. این مذهب را کیسانیه می گویند.
۲. ابوبکر محمدبن سیرین بصری انصاری بالولاء (۱۱۰-۳۳ هـ. ق) در تعبیر خواب شهرت بسیار داشت. از تابعین و از نویسندگان ایرانی تبار بود که در بصره متولد شد و در همان شهر درگذشت.

منابع:

۱. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ. ق). طبع مؤسسه النشر الاسلامی. قم.
 ۲. الارشاد. شیخ مفید (۴۱۳ هـ. ق). طبع انتشارات علمیه الاسلامیه. تهران.
 ۳. بشارة المصطفى لشعبة المرتضى. اثر جعفر محمد طبری (م ق ۶). طبع الطبعة الحیدویة. النجف ۱۳۸۳ هـ. ق.
 ۴. مناقب. ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ هـ. ق). المطبعة العلمیة. قم.
 ۵. الاغانی. ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶ هـ. ق). ج ۷ (طبع دار احیاء التراث العربی، بیروت).
 ۶. اختیار معرفة الرجال الکشی. طبع چاپخانه‌ی دانشگاه مشهد (۱۳۴۸ هـ. ش).
 ۷. الغدیر (ج ۲). علامه امینی. نشر دارالکتب الإسلامیة. تهران.
- به گریه و زاری افتاده‌اند و امام صادق (علیه السلام) برای او طلب آمرزش کرده است. به آن حضرت گفته شد که او شراب می خورد و حضرت (علیه السلام) پاسخ داد: «خدا او را بیامرزد. هیچ گناهی نیست که خدا به خاطر آل علی (ع) نبخشد. همانا قدمی از دوست دار علی (ع) نمی لغزد، مگر آن که قدم دیگرش استوار و پابرجا می ماند.»
- گفته شده است که سید در خلافت هارون الرشید درگذشت و در بغداد به خاک سپرده شد.